

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تیپ‌های شخصیتی

بر مبنای چند نظریه تأثیرگذار در

روان‌شناسی شخصیت

نویسنده:

والنتین بویادزوف

ترجمه و تألیف:

مهسا خداکرمی

سرشناسه	: بوپادژیف، والتین
عنوان و نام پدیدآور	: تیپ‌های شخصیتی بر مبنای چند نظریه تأثیرگذار در روانشناسی شخصیت / نویسنده والتین بوپادژیف؛ ترجمه و تالیف مهسا خداکریمی.
مشخصات نشر	: مشهد: انتشارات خط اول، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۴ص: ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۱۱۰۹-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Personality psychology: five most influential theories about personality.
موضوع	: شخصیت -- جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع	: Personality -- Psychological aspects
موضوع	: تیپ‌شناسی
موضوع	: Typology (Psychology)
شناسه افزوده	: خداکریمی، مهسا، ۱۳۷۵-، مترجم
رده بندی کنگره	: ۶۹۸BF
رده بندی دیویی	: ۲/۱۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۶۳۲۳۶
وضعیت رکورد	: فیپا

نام کتاب: تیپ‌های شخصیتی بر مبنای چند نظریه تأثیرگذار در روان‌شناسی شخصیت

نویسنده: والتین بوپادژیف

ترجمه و تالیف: مهسا خداکریمی

ناشر: انتشارات خط اول

صفحه آرا و ویراستار: حامده حاجی‌ابراهیمی

قطع: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۴ صفحه

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۱۱-۰۹-۸

بها: ۵۲۰۰۰۰ ریال

مقدمه

اگرچه روان‌شناسی ریشه در فلسفه و شناخت جنبه‌های غیرمادی انسان دارد، اما از قرن نوزدهم، هم‌زمان با ظهور رشته‌های عصب‌شناسی و جامعه‌شناسی، تلاش در جهت پر کردن شکاف بین فلسفه که به دلیل عدم دسترسی مستقیم به آنچه در ذهن می‌گذرد، فاقد عینیت بود و فیزیولوژی که اطلاعات قابل‌توجهی از تأثیر مغز و دستگاه عصبی، بر فکر و عمل فرد، در اختیار نمی‌گذاشت، منجر به معرفی علم مستقل روان‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه ذهن و رفتار که با عناصری از فیزیولوژی، پزشکی و علوم اجتماعی پیوند دارد، شد.

اندیشمندان غرب، در برهه‌ای ۲۵۰۰ ساله از سقراط تا متفکران مدرسی مسیحی پایان قرون‌وسطی، بر ادعای امکان شناخت روح بودند و در این راستا برای تولید علم سایکولوژی بسیار کوشیدند و به دنبال مطالعه‌ی سایکه یا به تعبیر یونانی، پسوخته، همان نفس یا روح که علت تمامی کنش‌های انسان، از حرکت تا رفتارهای اخلاقی او می‌دانستند، بودند. با ظهور دکارت، جهان علمی غرب پذیرفت که دسترسی به روح، امکان ندارد و لذا در کنار جسم و خدا، ذهن به‌عنوان اقلنوم سوم از اقلنوم سه‌گانه‌ی عالم، ارائه شد و از آن پس بحث از سایکولوژی، به مایندولوژی یا فلسفه‌ی ذهن، تقلیل موضع و تغییر جهت یافت؛ با این ادعا که اگر

نمی‌توان روح را شناخت اما شناخت ذهن بشر، در دسترس و ممکن است. بر این اساس، از دکارت تا هوسرل، مجدداً تلاش عمیق و وثیقی توسط متفکران غرب انجام می‌شود تا ذهن، شناخته و حالات و کنش‌های آن، تبیین و تفسیر گردد؛ اما با استدلال‌ات کانت بر حدود فعالیت عقل و پس از او با ظهور هوسرل و روش پدیدارشناسانه‌ی او، این بار، متفکران غرب، این ادعا که اساساً شناخت ذات عالم و موجودات آن، ممکن است، را کاملاً کنار گذارده و علم بر این ادعا بسنده می‌کند که به‌جای شناخت ذات، صرفاً باید به دنبال شناخت پدیدارها بود. این رویکرد علمی سبب می‌شود دومین فروکاست یا تقلیل موضع در سایکولوژی رقم خورده و روان‌شناسان از ادعای شناخت ذهن نیز دست برداشته و به شناخت پدیدارهای انسان، بسنده کنند و این‌گونه است که طی حداقل دو مرحله فروکاست، سایکولوژی از روح‌شناسی به ذهن‌شناسی و سپس رفتارشناسی، تغییر جهت می‌دهد؛ اما دیری نپایید که نسبت موجود در رفتارهای انسانی و عدم قطعیت و ناهمسانی آن در انسان‌ها، سبب شد فروکاست بعدی نیز رقم خورده و تلاش روان‌شناسان، بر مغزشناسی یا به تعبیر دقیق‌تر، عصب‌شناسی و هورمون‌شناسی به‌عنوان علت شکل‌دهنده‌ی رفتارها، قرار گیرد.

در قرن بیستم، در چارچوب اثبات‌گرایی^۱ و تجربه‌گرایی^۲ که بر علوم جدید حاکم است، رویکرد طبیعی و رویکرد بالینی در روان‌شناسی ایجاد شد، برخی، مطالعات روان‌شناسی را مانند علوم طبیعی و به‌صورت مشاهده آزمایشگاهی و برخی دیگر آن را علمی بالینی می‌دیدند که می‌توان آن را در درمان افراد مبتلا به اختلالات روانی به‌کار گرفت.

به‌مرور، مسیر تبیین مفاهیم و رویکردهایی مانند شخصیت‌گرایی^۳ و طبیعت‌گرایی^۴ و رسیدن به مرحله‌ی پیش‌پارادایمی^۵ و شکل‌گیری مکاتب فکری در روان‌شناسی جدید، هموار شد^۶ و مکاتب ساخت‌گرایی^۷،

۱ Positivism

۲ Empiricism

۳ Personalistic

۴ Naturalistic

۵ Preparadigmatic

۶ در مراحل تحول علم طبق نظر کوهن، مرحله‌ای که مکاتب فکری مختلف در حال شکل‌گیری است را مرحله پیش‌پارادایم می‌گویند.

۷ Structuralism

کارکردگرایی^۱، رفتارگرایی^۲، گشتالت^۳، روان‌کاوی^۴، انسان‌گرایی^۵ و شناختی^۶ ظهور کرد.

از نگاهی دیگر و از منظر فرآیند تکاملی، شاید بتوان چند موج در علم جدید روان‌شناسی به ترتیب شامل موج درمان‌گرایی، رفتارگرایی و انسان‌گرایی را شناسایی نمود که از ابتدای قرن بیستویک نیز، موج چهارمی تحت عنوان روان‌شناسی مثبت به راه افتاد و در مدت کوتاهی با ایجاد شبکه و نهادسازی، جذب بودجه‌های قابل‌توجه تحقیقاتی، به‌کارگیری رسانه‌ها و راه‌اندازی مجله اختصاصی، دستاوردهای چشمگیری حاصل نمود. البته به نظر می‌رسد در چارچوب و قالب سکولار علوم نو، هنوز علم فروکاست شده‌ی روان‌شناسی، به مرحله‌ای نرسیده که در آن، تغییر پارادایم اتفاق بیفتد.

با توجه به اینکه جنبه‌های رفتار و فرآیندهای شناختی در همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی نقش دارند، کاربرد روان‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه ذهن و رفتار، بسیار فراگیر و شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متعددی

۱ Functionalism

۲ Behaviorism

۳ Gestalt Psychology

۴ Psychoanalysis

۵ Humanistic Psychology

۶ Cognitive Psychology

در روان‌شناسی ایجاد شد که با توجه به پیشرفت سریع علوم کامپیوتری و عصب‌شناسی، هنوز هم در حال افزایش است. روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی زیستی، روان‌شناسی جزایی، روان‌شناسی صنعتی-سازمانی، روان‌شناسی مشاغل، روان‌شناسی مثبت‌گرا، روان‌شناسی ورزش، روان‌شناسی بازی‌های کامپیوتری، روان‌شناسی مجاز و هوش مصنوعی، روان‌شناسی تاریخ و ... صرف‌نظر از هر اولویت یا اهمیتی، نمونه‌هایی از این شاخه‌ها و زیرشاخه‌ها هستند.

یکی از شاخه یا رشته‌های مذکور، روان‌شناسی شخصیت است که در همان مسیر تقلیل‌گرایانه فوق‌الذکر، به مطالعه، توصیف و تشریح شخصیت، به‌عنوان ظرف تمام پدیده‌ها و فرآیندهای روان‌شناختی انسان، پرداخته و شخصیت را مجموعه‌ای سازمان یافته و متشکل از خصوصیات نسبتاً پایدار، که یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد و محور اساسی بحث در زمینه یادگیری، انگیزه، ادراک، تفکر، عواطف، هوش، احساسات و مواردی از این قبیل می‌باشد، در نظر گرفته است و در قالب سنخ یا تیپ‌شناسی، خصوصیات مشترک را نیز مشخص و دسته‌بندی می‌کند.

اگرچه شخصیت همان‌گونه که در واژه آن، مستتر است، بر وجود تفاوت‌های شخصیتی بین افراد متمرکز است؛ چون هر فرد، واحدی منحصر به فرد است و هیچ شخص دیگری را نمی‌توان یافت که کاملاً شبیه او باشد؛ اما تعریف شخصیت، از دیدگاه هر دانشمند یا هر مکتب و گروهی، به نظریه و تئوری خاص آن بستگی دارد.

برای مثال هیلگارد، شخصیت را الگوهای رفتار و شیوه‌های تفکر که نحوه سازگاری شخص را با محیط تعیین می‌کند، تعریف کرده است. راجرز، به‌جای اینکه شخصیت فرد را حاصل جبرگرایی ژنتیک و گذشته او بداند به نقش اراده در شکل‌دهی شخصیت تأکید می‌کند و شخصیت را یک خویشتن سازمان‌یافته دائمی در نظر می‌گیرد که محور تمام تجربه‌های وجودی ماست. آلپورت، شخصیت را یک سازمان زنده و پویا می‌داند و بر این باور است که چگونگی سازگاری دستگاه بدنی و روانی با محیط، شخصیت را تشکیل می‌دهد. واتسون، پدر رفتارگرایی، شخصیت را مجموعه‌ای سازمان‌یافته از عادات می‌پندارد. اریکسون، روان‌پزشک و روانکاو مشهور، شخصیت انسان را تابع و حاصل مراحل رشد و یک سلسله مراحل و وقایع روانی - اجتماعی صورت گرفته در آن می‌داند. جورج کلی، یکی از روان‌شناسان شناختی معاصر، روش خاص هر فرد را در جستجو برای تفسیر معنای زندگی، شخصیت او می‌داند.

فروید عقیده دارد که شخصیت از سه بخش، شامل نهاد، خود و فراخود ساخته شده است.^۱

برداشت‌های متفاوت از مفهوم شخصیت، نشان می‌دهد که با گذشت زمان، معنای شخصیت از مفهوم اولیه آن که تصویری ظاهری و اجتماعی بود، گسترده‌تر شده و در حال حاضر، شخصیت به روند اساسی و پایدار در رفتار یک انسان اطلاق می‌شود که با مطالعه شخصیت افراد، علاوه بر احصاء خصوصیات که بر اساس آن، فردی از فرد دیگر متمایز می‌گردد^۲، می‌توان خصوصیات مشترک^۳ را نیز مشخص و دسته‌بندی کرد^۴. لذا در حوزه روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسان برای درک شخصیت و تعیین چگونگی شکل‌گیری و رشد آن، میزان و نحوه تأثیر آن بر فکر و رفتار افراد و میزان تفاوت در افراد و همچنین تعیین شباهت‌های افراد از نظر تیپ شخصیتی تلاش می‌کنند.

تمام آنچه از روان‌شناسی مطرح شد مبتنی بر منطق پوزیتیویستی و اثبات‌گرایانه غرب در علوم انسانی است که نگاهی تجربه‌گرا و در

۱ مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، شاملو، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۹۵، ص ۱۶

۲ نظریه‌های صفات

۳ نظریه‌های سنخ یا تیپ‌شناسی

۴ رویکردهای سنخ‌شناسی و صفاتی یکدیگرند و در واقع، می‌توان آن‌ها را دو روی یک سکه دانست. نظریه‌های صفات عمدتاً بر آنچه بین افراد مشترک است، تأکید دارند؛ اما نظریه‌های صفات بر آنچه افراد را از هم متمایز می‌کند، متمرکز است.

راستای اهداف اومانستی با محوریت توسعه‌ی مدرنیته دارد. منطقی که هر متغیری که در مادیات نگنجد را حذف می‌کند. اما بی شک این نوع نگاه به علوم انسانی مغایر با نگاه دینی و حتی فلسفی است و صرف اینکه اثبات گرایی قادر به اثبات نیست، نباید آنها را حذف کرد و غیرعلمی نامید.

شایان ذکر است با اینکه ما اعتقاد داریم که دین اسلام کامل‌ترین ادیان و دین مرضی است^۱ و مذهب تشیع، همان اسلام حقیقی و دارای فرهنگی غنی است، قرآن هدایت‌گر به اقوام و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) گنجینه معارف است و کل عالم هستی نظام‌مند و جهت‌دار است اما تا کنون و در عمل نتوانسته‌ایم در بازمهندسی فرهنگی و توسعه‌ی علوم انسانی استفاده‌ی قوی‌ای از این گنجینه‌ی عظیم داشته باشیم. شاید به این دلیل که برای درک صحیح و مناسب از نظام جامع و جهت‌دار الهی، تلاش کافی و وافی نشده و می‌خواهیم مسائل را با پیروی از نگاه تقلیل‌گرایانه و چارچوب فکری و مدل‌ها، الگوها و فرمول‌های غربی که با آموزه‌های اسلام در تعارض است حل کنیم و جالب اینکه در این متد حتی‌الامکان از آیات و احادیث نیز کمک بگیریم که بنظر میرسد این ایراد در اغلب علوم انسانی ما به چشم می‌خورد.

۱ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا/سوره مائده،

حال آنکه با روزآمدی و اطلاع از دستاوردهای جدید علمی غرب، داشتن رویکرد منتقدانه به جای مقلدانه، پرهیز از جمود فکری، دوری از تحجر و تعصب علمی، بهره‌مندی از نواندیشی، نوآوری، قدرت و جرأت علمی می‌توان با تولید علم، نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی و پایه‌گذاری علوم انسانی بر مبنای قرآن، این ساختار را اصلاح و اقدام به فرهنگ‌سازی نمود و با هدف کسب مرجعیت علمی در جهان، بی‌وقفه و شتابان گام برداشت.

از آنجا که پیمودن این مسیر را تکلیف و وظیفه‌ی خود می‌دانم اما هنوز قدرت و بضاعت علمی کافی را کسب نکرده‌ام، در این نوشتار، صرفاً چند سؤال اساسی که شاید بتواند در نگرش به روان‌شناسی ساختارشکنی کند و برای اساتید و فرهیختگان دارای بضاعت علمی، چالش فکری و حرکت ایجاد نماید، مطرح می‌کنم.

مگر نه اینکه به استناد آیات قرآن و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، معتقدیم که خداوند انسان را در نور فطرت خلق کرد و بعد از اینکه خداوند فطرت انسان را ایجاد کرد، نور فطرت را به اعماق تاباند و انسان را با پنج نوع خاک آفرید و رابطه‌ی بین جسم‌های مختلف انسان را برقرار کرد و این رابطه را کامل کرد و از روح خود به این بشر دمیده شد. مگر خاکهای تراب، صلصال کالفخار، صلصال من حمًا مسنون، طین لازب و طین که در خلقت انسان بکار رفته هر کدام

جنسیتی متفاوت و از عالمی متفاوت نیستند و مگر انسان بواسطه‌ی پنج نوع خاکی که در خلقتش بکار رفته است موجودی چند بعدی و دارای جنبه‌های مادی، دخانی، برزخی، روحی و ملکوتی نیست؟ مگر هر بُعد انسان دارای ویژگی‌ها و توان‌های خاص خود نیست و مگر انسان بواسطه دارا بودن این ابعاد واجد توانهای هر بُعد و دارای ویژگی‌های جنبه‌های مادی، دخانی، برزخی، روحی و ملکوتی نیست؟ مگر ابعاد مختلف انسان دارای رابطه و اثر متقابل بر یکدیگر نیستند و مگر در تمام ابعاد و در تمام قسمت‌های وجود انسان، نظم وجود ندارد و جنبه‌های بالایی بر جنبه‌های پایینی حاکم نیستند؟ مگر انسان مستعد رشد نیست و مگر انسان هدفمند آفریده نشده و مگر نه اینکه

مگر می‌شود بدون توجه به نظام‌های الهی، حکمت‌های نهفته در اهداف خلقت بشر و جنبه‌های عوالم بالاتر در انسان و صرفاً با اتکا بر یک یا چند چارچوب و طرح‌واره‌ی روانی و تیپ شخصیتی، سرشت و سرنوشت انسان را توصیف و تشریح کرد و نسخه پیچید؟

آیا نباید قوانین و نظام الهی حاکم بر هستی و بشر را از آیات و احادیث استخراج و ساختار فکری‌مان بر مبنای آن اصلاح و مدلی مبتنی بر آن تبیین و تدوین گردد؟

برای ادای تکلیف در پیمودن این مسیر از خدا می‌خواهم نور علم را در قلبم بتاباند و مرا ثابت قدم و پرخاصیت قراردهد.

شهریورماه ۱۳۹۹

مهسا خداکریمی

محتوا و ساختار کتاب

این کتاب ترجمه‌ای آزاد از چند منبع شامل کتاب، مقاله، سخنرانی و برخی مطالب تکمیلی است که می‌توان از کتاب روان‌شناسی شخصیت، Personality Psychology; Five Most Influential Theories about Personality نوشته والنتین بویادژیف، چاپ سال ۲۰۱۹ آمازون، بعنوان مهم‌ترین منبع که مبنا و شالوده‌ی اولیه این کتاب قرار گرفت، نام برد.

والنتین بویادژیف نویسنده کتاب، دو مدرک کارشناسی ارشد، اولی در رشته روان‌شناسی، شاخه‌ی روان‌شناسی رشد و دومی در رشته مشاوره، شاخه‌ی روان‌شناسی در اختلالات روان‌تنی کسب نموده و عضو انجمن روانکاوای بلغارستان، عضو جامعه بین‌المللی روانکاوای کاربردی و عضو اتحادیه بین‌المللی درمانگران کل‌نگر و همچنین متخصص تغذیه است.

در کتاب مذکور، مطالب زیر مورد بحث قرار گرفته است:

- شخصیت چیست؟
- ایده‌ها و دیدگاه‌های زیگموند فروید و نظریه کلاسیک روانکاوای در مورد شخصیت چیست؟
- ایده‌ها و دیدگاه‌های کارل گوستاو یونگ و نظریه روان‌شناسی تحلیلی در مورد شخصیت چیست؟

- نظر نئوفرویدی‌ها در مورد شخصیت چیست؟
- ایده‌ها و دیدگاه‌های آلفرد آدلر و نظریه روان‌شناختی فردی در باره شخصیت چیست؟
- ایده‌ها و دیدگاه‌های گوردون آلپورت، هانس آیزنک، کورت لوین، ریموند برنارد کتل و والتر میشل و روش موقعیتی و روش تحلیلی رویکرد به شخصیت چیست؟

با توجه به اینکه در کتاب فوق‌الذکر، نظریه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا مورد بحث قرار نگرفته است، با بهره‌گیری از منابع مختلف متنی از جمله هندبوک طبقه‌بندی توان‌ها و فضایل شخصیتی نوشته پیترسون و سلیگمن در سال ۲۰۰۴ و چند مقاله از مجله‌ی *American Psychologist* خصوصاً سرمقاله سلیگمن و میهالی در شماره موسوم به هزاره و مقالاتی از مجله‌ی *The Journal of Positive Psychology* و به طور خاص مقاله‌ای در شماره ژانویه سال ۲۰۰۶ تحت عنوان گذشته، حال و آینده احتمالی روان‌شناسی مثبت‌گرا و همچنین برگردان و استفاده از مفاد چندین سخنرانی از TED بخش ششمی هم به کتاب پیش روی شما، اضافه شد. لازم بذکر است در انجام ترجمه‌ی متون مبنای، سعی شده تا ضمن پایبندی به متن اصلی، با افزودن برخی توضیحات تکمیلی، به درک بهتر مطالب کمک شود و تیپ‌های

شخصیتی و خاستگاه آن‌ها از منظر نظریات مطروحه، طبقه‌بندی و ارائه گردد.

در بخش اول، ابتدا خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نظریات مطرح‌شده توسط فروید، در خصوص کارکردها و معنی سه ساختار روان‌شناختی (نهاد، خود و فراخود)، مفهوم شخص از نظر روانکاوی کلاسیک و رانه‌ی زندگی و رانه‌ی مرگ مطرح و سپس تیپ‌های شخصیتی، بر مبنای تکاملی بودن فرآیند شکل‌گیری رشد شخصیت، تعریف و تعیین شده است. طبق این نظریات ۳ تیپ شخصیتی شامل: شخصیت اورال که گدافت و خودشیفته‌اند، شخصیت آنال که از اعمال کنترل بر دیگران و امرونی‌گری لذت می‌برند و همچنین شخصیت فالیک که ضمن تفاوت در زن و مرد، کمی با اختلالات اودیپ شباهت دارد، مطرح‌شده است.

در بخش دوم، ضمن مقایسه دیدگاه‌های یونگ با فروید خلاصه‌ای از نظریات یونگ اعم از کهن‌الگوها، نقاب شخصیت و سه ساختار شخصیتی در تئوری یونگ (خودآگاهی شخصی، ناخودآگاه شخصی و ناخودآگاه جمعی) مطرح می‌شود و بر مبنای نظریات مطرح‌شده، افراد را به دو دسته‌ی برون‌گرا و درون‌گرا تقسیم نموده و چهار کنش روانی یا کارکرد روان‌شناختی را شامل تفکر، احساس، حس و شهود، معرفی و از ترکیب آن‌ها هشت سنخ یا تیپ شخصیتی را معرفی می‌کند.

در بخش سوم، ابتدا خلاصه‌ای از مهم‌ترین نظریات نافروردی، از جمله نظرات اریک فروم و نقد او بر نظریه‌های فروید و همچنین نظرات کارن هورنای و دیدگاه‌های وی در مورد اضطراب مطرح شده است. طبق نظر اریک فروم تقابل و تعامل احتیاجات و نیازهای درونی افراد با معیارهای اجتماعی و طبق نظر کارن هورنای احساس امنیت و نیازهای روانی، موجب شکل‌گیری تیپ‌های شخصیت می‌شوند. بر همین اساس، طبق نظر فروم، پنج تیپ یا منش اجتماعی شامل شخصیت تأثیرپذیر، استثمارگر، مال جمع‌کن یا محترک، بازاری و خلاق مطرح است که هر تیپ یا نوع منش نشان‌دهنده آن است که فرد با جامعه خود چه نوع سازگاری و ارتباطی دارد و شخصیت هر فرد مخلوطی از این پنج نوع است؛ اما هورنای نیازهای روانی و تیپ‌های شخصیت افراد را به سه دسته شامل شخصیت مطیع، شخصیت تنها و شخصیت پرخاشگر تقسیم می‌کند که هر کدام از این الگوها بیانگر جهت و بینش و عمل فرد، نسبت به خود و دیگران می‌باشد.

در بخش چهارم، ضمن توضیح علت اینکه چرا بر مبنای نظریه آدلر، تیپ شخصیتی ارائه نمی‌شود، رویکرد اجتماعی آدلر به شخصیت و خلاصه‌ای از نظریه روان‌شناسی فردی و مفاهیم اصلی در نظریه او شامل علائق اجتماعی، غایت‌گرایی تخیلی، تلاش برای توفیق و برتری، احساس حقارت و مکانیسم جبران، من‌خلاقه و شیوه و سبک زندگی مطرح شده

است. اساس نظریه آدلر این است که سبک زندگی هرکسی مبتنی بر یک هدف نهایی و منحصربه‌فرد است و انسان در اصل به‌وسیله عوامل اجتماعی برانگیخته می‌شود نه عوامل بیولوژیک و حس اقتدار و برتری نقش رهبر زندگی را ایفاء می‌کند. طبق نظر آدلر، هرکسی پتانسیل رشد و همچنین مکانیسم رشد این پتانسیل‌ها را دارد و آنچه بیش از وراثت و محیط در رشد شخصیت مؤثر است وجود یک خود خلاق است که با آن می‌توان خود را ساخت و با احساس حقارت ناشی از کمبودها کنار آمد. از دیدگاه آدلر یکی از موضوعات مورد بحث، احساس فرومایگی و عقده حقارت و چگونگی غلبه بر آن است. آدلر، علاقه اجتماعی را اصلی‌ترین انگیزه برای هدایت و ساختاردهی زندگی بر مبنای هدف نهایی دانسته و مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری شخصیت انسان را، شرح حال شخص می‌داند و معتقد است شخصیت را نمی‌توان خارج از تجربه به دست آورد بلکه رویدادها، نگرش شخص را شکل می‌دهند.

در بخش پنجم، دو روش تحلیل صفات و تحلیل موقعیت، مورد بررسی واقع و توصیف می‌شود. ابتدا ایده گوردن آلپورت مبنی بر توصیف شخصیت از طریق صفات یا به اصطلاح نظریه روش صفت، مطرح و چند دسته‌بندی از صفات یا ویژگی‌های مشترک در افراد که توسط هانس آیزنک، ریموند برنارد کتل، رابرت مک کرا و پل کاستا انجام شده، معرفی می‌شود. آلپورت که از اولین نظریه‌پردازانی بود که افراد سالم را

مطالعه می‌کرد، افراد را ترکیبی منحصربه‌فرد از صفات درونی دانسته و صفات را یک ساختار عصبی- روانی که اصلی‌ترین بخش شخصیت را تشکیل می‌دهد، معرفی نمود. او صفاتی را که تیپ‌های شخصیتی را توصیف می‌کند صفات مشترک می‌خواند و اصطلاح صفت فردی را به معنای سلیقه شخصی به کار می‌برد. در ادامه، دیدگاه‌های منتقدین به این روش که تفاوت در موقعیت و شرایط را عامل تفاوت در بروز رفتار می‌دانند و به نظریه روش موقعیتی اعتقاد دارند، مطرح می‌شود. مطالعات والتر میشل نشان می‌دهد تأثیر صفات در رفتار، کمتر از ده درصد است و کورت لوین می‌گوید شخصیت، محصولی از اوضاع و خصوصیات شخص در واکنش به موقعیت‌هاست. مقایسه این دو روش گویای این واقعیت است که شخصیت محصولی است از آنچه در درون فرد است و آنچه از بیرون به او تحمیل می‌شود و می‌تواند تعارض‌های بسیاری را با هم آشتی دهد. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین چالش و آشفتگی حول مفهوم شخصیت همین محرک‌ها و انگیزه‌های بیرونی و درونی است.

در بخش ششم، ابتدا خلاصه‌ای از نحوه‌ی پیدایش و روند سریع رشد و توسعه‌ی روان‌شناسی مثبت به‌عنوان شاخه‌ی جدیدی که بر تقویت نقاط قوت و کمک به افراد برای زندگی شادتر و رضایت‌بخش‌تر تمرکز دارد و در مدت کوتاهی توانسته موفقیت و دستاوردهای

چشمگیری حاصل نماید و به‌عنوان موج چهارم در روان‌شناسی لقب گیرد، مطرح و از مثبت‌اندیشی تمیز داده می‌شود. سپس نظام طبقه‌بندی فضائل شخصیتی و نقاط قوت افراد یا CSV که سلیگمن و پترسون در مقابل و مقایسه با نظام طبقه‌بندی اختلالات روان‌شناختی بیماران یا DSM مطرح نمودند، معرفی می‌شود. در این نظام طبقه‌بندی، شش گروه فضیلت برای آدمی شامل خرد و دانایی^۱، شهامت^۲، انسانیت^۳، عدالت‌جویی^۴، متانت^۵ و فضائل متعالی^۶ شناسایی و ۲۴ نقطه قوت شخصیتی تعیین و در شش دسته فضیلت فوق، طبقه‌بندی شده است. در ادامه، ابتدا مشهورترین نظریه سلیگمن، تحت عنوان نظریه درماندگی آموخته شده و سپس نظریه‌ی موسوم به پرما مطرح می‌شود و چون نظریه‌ی پرما در نظریات بهزیستی نیز طبقه‌بندی می‌شود تاریخچه‌ی مختصری از بهزیستی نیز ارائه می‌شود. میهالی یکی دیگر از بنیان‌گذاران روان‌شناسی مثبت، نظریه‌ای دارد به‌نام جریان که به‌طور خلاصه مطرح می‌شود. درنهایت نیز نظریه ساختار ذهن یا طرز فکر

1 Wisdom and Knowledge

2 Courage

3 Humanity

4 Justice

5 Temperance

6 Transcendence

دوک که طی آن انسان‌ها را به دو تیپ یا دسته‌ی دارای ذهنیت رشد باور و ذهنیت ثابت تقسیم می‌کند تشریح می‌شود.

چرا این کتاب و موضوع آن حائز اهمیت است؟

با وجود اینکه رشته روان‌شناسی عمری کمتر از ۱۵۰ سال دارد، اما امروزه به بخش مهمی از فرهنگ مدرن تبدیل شده است. در واقع، روان‌شناسی بر زندگی همه ما تأثیر می‌گذارد و نحوه تفکر ما را درباره خودمان و دیگران تغییر می‌دهد و کمک می‌کند به جامعه مدرن خود شکلی تازه‌ای ببخشیم. کاربردهای علم روان‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن نیز به همین اندازه فراگیر هستند؛ زیرا جنبه‌های رفتار و فرآیندهای شناختی در همه فعالیت‌های ما نقش دارند.

شاید بتوان گفت که شخصیت، بیشتر از هوش، عصاره آن چیزی است که هر یک از ما را منحصر به فرد می‌کند. در واقع، شخصیت جنبه‌ی قابل‌رؤیت منش فرد است که بر دیگران تأثیر می‌گذارد. وقتی از واژه شخصیت استفاده می‌شود، ممکن است به جنبه‌های پایدار فرد نیز اشاره کنیم. بعضی‌ها شخصیت را مجموعه‌ای از رفتار و شیوه‌های تفکر می‌دانند که نسبتاً باثبات‌اند و قابلیت پیش‌بینی فرد را به ما می‌دهند. در تعریفی از شخصیت، گفته‌شده که تفاوت در این ویژگی‌ها، باعث می‌شود که افراد مختلف با هم متفاوت باشند و بتوانیم از این طریق بین آن‌ها تمایز قائل شویم.

شخصیت دربرگیرنده تمامی افکار، الگوهای رفتاری و تعاملات اجتماعی است که می‌تواند بر روی بینش فرد در مورد خودش و اعتقاداتی که در مورد دیگران و دنیای اطراف دارد تأثیر بگذارد. در واقع، شخصیت طیف وسیعی دارد که تقریباً همه جوانب زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روش‌های متعددی همچون تمرکز کردن بر روی صفات فردی یا نگاه کردن به مراحل رشد برای درک شخصیت وجود دارد؛ که روان‌شناسان تلاش می‌کنند درک صحیحی از شخصیت طبیعی انسان‌ها پیدا کنند؛ و همچنین، اختلالات شخصیتی را تشخیص دهند که در تمامی جنبه‌های زندگی تأثیرگذار است.

روان‌شناسان با تشخیص چنین مشکلاتی می‌توانند به افراد کمک کنند مهارت‌هایی را برای مقابله و مدیریت خود و شرایط یاد بگیرند.

این کتاب از این جهت حائز اهمیت است که:

- خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نظریات متفکران این رشته، به زبانی ساده و روشی آسان و قابل استفاده ارائه شده است.
- مطالب گذشتگان و همچنین مطالب جدید و روزآمد از نگاهی نو و در یک قالب و مدل جدید مطرح و ارائه شده است.
- جایگاه و دستاوردهای موج جدیدی که در علم روان‌شناسی به راه افتاده، با پرهیز از هرگونه تعصب، مطرح شده است.

- امکان به کارگیری نگاه نقادانه به زیربناهای فکری و نظریه‌های مبنا و همچنین قابلیت مقایسه با آموزه‌های دیگر را فراهم می‌کند.
- امکان آشنایی کلان با فرآیند تولید علم که چگونه یک ایده تبدیل به نظریات متعدد می‌شود و در طی یک فرآیند برای هر نظریه مدل یا مدل‌هایی شکل می‌گیرد به‌طور تلویحی فراهم شده است.
- شناخت هرچه بیشتر روان‌شناسی شخصی خود و روان‌شناسی فردی دیگران، می‌تواند ریشه‌ی اختلافات و شباهت‌ها را مشخص کند.
- در برقراری ارتباط مناسب، بهزیستی و همزیستی با یکدیگر می‌تواند انگیزه ایجاد کند.
- روندهای اساسی توسعه‌ای در مورد روان‌شناسی، روان‌شناسی مثبت و بهزیستی، مطرح شده است.
- در این کتاب ضمن اشاره‌ی گذرا به نقاط حساس تاریخی، روندهای اصلی در تاریخ روان‌شناسی بدون اینکه مطالب خسته‌کننده و کسالت‌آور تاریخی بیان شود، معرفی شده است.

ضمناً در تدوین این کتاب، مختصر و مفید بودن مورد نظر و تأکید بود تا کتاب مملو از اطلاعات بی‌ربط و کم‌فایده نباشد و خواننده بتواند با اندکی تلاش و صرف حداقل زمان، آن را مورد استفاده قرار دهد.

این کتاب برای چه کسی مناسب است؟

۱. فرهیختگان دانشگاهی
۲. دانشجویان
۳. آموزگاران
۴. والدین
۵. مددکاران اجتماعی
۶. روان‌شناسان
۷. روان‌پزشکان
۸. علاقه‌مندان به روان‌شناسی شخصیت